

هدفمندی حیات بشر از دیدگاه قرآن و عهدین

دکتر اعظم پرچم*

چکیده

هدایت مخلوقات به سوی کمال از سنت های الهی است. دستگاه آفرینش با هدایت تکوینی، انواع موجودات را به سوی کمال مناسب خویش سوق داده است، ولی انسان را از نوع هدایت تشریحی با ارسال پیامبران و انزال کتاب به تکامل می‌رساند. از دیدگاه قرآن و عهدین، انسان شبیه به خدا آفریده شده است، از این رو هدف از خلقتش، تکامل روحی و معنوی به همراه دانش است. شباهت انسان به خدا در گرو رحمت الهی و فراگیری صفات اخلاقی خدا و داشتن حیات معنوی است. آنچه این مقاله بدان اهتمام می‌ورزد، شناخت مفهوم هدفمندی و نوع حیات معنوی در قرآن و عهدین است. از دیدگاه قرآن، انسان با توانمندی‌هایش در خلقت، مظهر تجلی صفات الهی است و قرار است در دنیا شایستگی خلافت الهی را پیدا کند و محل ظهور اسمای الهی شود.

تعالیم انبیا در تورات، مبنی بر قداست است که گویای کیفیتی است که نفیاً مستلزم دوری جستن از همه چیزهایی است که مخالف اراده الهی است و اثباتاً خود را وقف عبادت کردن است.

در اناجیل، هدفمندی حیات بشر به دنبال انگاره سقوط بشر و گناه نخستین است و به مفهوم فدا و رستاخیز مسیح اتکا دارد. لطف الهی توسط مسیح عامل اصلی نجات بشر است و ایمان آوردن به مسیح به تنهایی و به عبارتی دیگر آموزه فیض یا همراه

بودن آن با اعمال نیک در نجات بشر و آمرزیدگی او، در دو دیدگاه کاتولیک و پروتستان تفسیر متفاوت دارد.

این مقاله درصدد است که چگونگی هدفمندی حیات بشر را از منظر قرآن و عهدین «تورات و انجیل» بررسی نموده تا مشترکات و مفترقات ادیان را تبیین نماید. کلید واژه‌ها: حیات، هدایت، قرآن، عهدین، هدفمندی، لطف الهی، نجات.

مقدمه

امروزه پژوهش به منظور فراهم ساختن زمینه‌های علمی لازم مبنای اعتقادی دقیق از ادیان الهی ضرورت دارد. یافتن مفهوم‌های مشترک و مفترقات میان قرآن و عهدین می‌تواند اساس گفتگوی شرایع الهی باشد. بنابراین به جهت ابهام‌زدایی از پیام‌های اصلی ادیان و تقویت زمینه‌های صلح و همزیستی لازم، تحقیقات همه جانبه در متون دینی ادیان الهی دارای اهمیت است.

هدفمندی حیات بشر از مسائل اساسی در قرآن و عهدین است. این امر مهم، درگرو رحمت الهی و شباهت انسان به خدا و دخول در حیات پاک و طاهر است. در قرآن آمده است که انسان مظهر اسمای الهی و خلیفه الله است (بقره/۳۰). انسان از طریق ایمان به خدا و عمل صالح و انجام دستورات شریعت و بندگی مطلق پروردگار، شایستگی خلافت الهی را پیدا کرده و محل ظهور اسمای الهی می‌شود. محوریت خدا در زندگی و تابع محض خدا بودن او را به حیات طیبه داخل می‌کند.

آیین یهود درصدد رساندن انسان به تکامل عملی در دنیا است که چهره واقعی و ملموس آن در مجموعه ضوابط و قوانین اخلاقی تدوین شده در تورات و تلمود است. شباهت انسان به خدا ریشه در تقدس خداوند دارد. از این رو، تقدس الهی الگوی ایده‌آل برای بشر است.

هدفمندی حیات بشر در انجیل بدنبال انکاره سقوط بشر و گناه نخستین است و به مفهوم فدا و واقعه رستاخیز مسیح از مردگان اتکا دارد. خداوند از روی محبت و لطف خویش، پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا برای نجات مردم به صلیب آویخته شود و مرگ را داوطلبانه قبول کند و بشر را نجات دهد و به جای مردم جان دهد و کفاره

گناهانشان باشد او مجازات گناهان بشر را متحمل می‌شود تا عدالت الهی اجرا گردد و انسان‌ها بتوانند آزادی یابند.

پولس در مسیحیت، ایمان به مسیح را جایگزین عمل به شریعت کرد. شریعتی بودن یعنی با اجرای برخی از قوانین شریعت می‌توان رضایت خدا را جلب و اجر اخروی دریافت نمود. پولس علیه شریعتی بودن مبارزه کرد، زیرا در تفکر او، این اندیشه، مذهب را به تجارت و دادوستد تبدیل می‌کند. پولس به جای امید نجات از راه شریعتی بودن، نجات از طریق ایمان به فیض و لطف الهی را معرفی کرد (هوردن، ص ۱۱-۱۰). از نظر پولس ایمان واقعی عبارت است از تسلیم شدن، تسلیمی که بر اثر آن، انسان به طرز خاصی عمل می‌نماید نه اینکه فقط قبول کنیم که خدایی هست یا مطالبی در مورد مسیح بپذیریم بلکه به این معنا که خود را به خدا تسلیم نماییم و فرزند او شویم و همان فکر را داشته باشیم که در مسیح بود (فیلیپیان، ج ۲، ص ۱۳ و ۵).

کاتولیک‌ها در تفسیر سخن او، مفهوم عادل شدن انسان را در گرو لطف الهی و فعالیت بشر در به‌دست آوردن طهارت الهی معنا کردند. پروتستان‌ها آموزه ایمان به مسیح را اساس و محور نهضت اصلاح دینی خود قرار داده و به ظاهر سخن پولس اکتفا کردند و شریعت را از محوریت نجات بشر خارج کردند در حالی که نزد کاتولیک‌ها کتاب مقدس و سنت در کنار یکدیگر معتبرند و با توجه به سنت موجود در کلیسای کاتولیک، کتب مقدس تفسیر می‌شوند. بنابراین عامل اصلی نجات، لطف الهی است ولی اعمال نیک و آیین‌های نجات بخش به عنوان ابزار مادی آمرزیدگی، دارای جایگاهند (مک گراث، ص ۶۴-۶۳ و ۲۵۱-۲۴۸).

در این سه دین، مسیر حیات معنوی و دخول در حیات طیب دارای مبانی اعتقادی مشترک و مختلف است که از خدا و رحمت الهی او آغاز گشته و به نحوه تجلی صفات الهی در بشر است و در منابع کسب آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، افزون بر اینکه قرآن، با حذف آیات و دستورات شریعت (همان‌طور که پولس در مسیحیت کرده است) مخالف است «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ». احبار جمع حبر به معنای عالم و به اصطلاح نصاری قسیس، اسقف، کشیش یا دانشمند است. مقصود آیه آن است که از

احبار و رهبان بدون قید و شرط اطاعت نمودند و حتی احکامی را که برخلاف حکم خدا می‌گفتند واجب الاجرا می‌شمردند. قرآن از این پیروی کورکورانه و غیر منطقی تعبیر به «اتخاذ رب» کرده است و در پایان آیه تأکید می‌کند که تمام این بشرپرستی‌ها بدعت و از مسائل ساختگی است و آنان دستور داشتند که خداوند یکتا را بپرستند (طباطبایی، ص ۳۲۶؛ مکارم، ص ۱۹۶، طیب؛ ص ۲۰۸). از دیدگاه قرآن هیچ کس بعد از پیامبر حق تصرف در دستورات شریعت یا تبدیل آن به اعتقاد دیگر را ندارد «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فرودوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلاً» (نساء/۵۹). این مقاله درصدد است از متون دینی کتب مقدس، مفهوم هدفمندی حیات بشر را دنبال کند تا به تعارف مبنایی تعالیم ادیان در راستای تفاهم پیروان ادیان کمک کرده باشد.

هدفمندی حیات از دیدگاه قرآن

حیات در لغت ضد موت است (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۲۱۱) و از آثار آن تحرک و تحسس است (مصطفوی، ج ۲، ص ۳۶۹).

حیات یک نحوه وجودی است که علم و قدرت از آن تراوش می‌کند، گاه از این واژه در مورد حیات خداوند که مرگ و نیستی در آن راه ندارد استفاده شده است «الله لا إله إلا هو الحی القيوم...» (بقره/۲۵۵) حی از جمله صفات ذاتی خداوند است که مانند هر صفت مشابه دیگر دلالت بر دوام و ثبوت دارد (طباطبائی، ص ۳۲۸، ج ۲؛ مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۲۶۲).

حیات خدا، حیات حقیقی است که عین ذات اوست، حیاتی که مرگ بر آن مستولی نشده و فنا و نابودی در آن راه ندارد و او واجد حیات حقیقی و از علم و شعور کامل برخوردار است، به همین دلیل بالاترین مرتبه حیات از آن اوست (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ طباطبائی، ص ۵۰۴).

در مرتبه دیگر، حیات موجودات یا جهان هستی است که بیهوده آفریده نشده است. تمام موجودات به سوی مقاصد خاصی در حرکت‌اند «و ما خلقتنا السماء و الأرض و ما بینهما باطلاً...» (ص/۲۷). خلقت جهان حق است «ما خلقتنا السماوات و الأرض و ما

بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى...» (احقاف/۳) همه موجودات در نظام هستی و آفرینش رو به سوی هدف معین و مشخصی دارند و به این نوع هدایت، هدایت تکوینی گویند. قرآن، اصل هدفداری خلقت را لازمه توحید می‌داند. انسان‌ها را به تدبیر در خلقت و آفرینش فراخوانده و می‌فرماید: موجودات با برخورداری از نیروها و جهاز درونی به سوی هدف معینی در حرکت‌اند که این همان هدایت تکوینی است و این نوع هدایت، کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین کهکشان‌ها را دربرمی‌گیرد. همچنین قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِي قَدَرَ فَهَدَىٰ» (اعلیٰ/۳). مراد از این هدایت، هدایت عمومی است که دامنه‌اش تمام موجودات را فراگرفته است. انسان نیز از زمره همین موجودات است و خداوند در خصوص هدایت او می‌فرماید: «فَالِهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا» (الشمس/۸). همچنین می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الانسان/۳). بنابراین، نوع انسان از نظر تکوین دارای قوای ادراکی حسی از قبیل: چشم و گوش و نیروی فکری است که بتواند به وسیله آن با جهان ارتباط داشته باشد و از طرفی دیگر، او قابلیت تسخیر جهان را دارد: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (الحجاءه/۱۳).

انسان‌ها با این امتیاز و نیروها به سوی کمال و مقصد خویش حرکت می‌کنند، ولی او به حسب طبع به دنبال منافع خویش و بهره‌کشی از دیگران است. این استخدام فطری او را به مدنیت و اجتماع واداشته و در عین حال کار او را به اختلاف و فساد می‌کشاند (الزخرف/۳۲). انسان، اجتماع تعاونی را از راه اضطرار پذیرفته است و در صورتی که مزاحمی برایش وجود نداشته باشد یا زمانی که قدرتی مافوق دیگران به دست آورد، هرگز خود را تابع هیچ حکمی نمی‌داند، یا حکم برخلاف می‌کند. قرآن می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ» (العلق/۷-۶).

افزون بر آن، شناخت وجود و ماهیت بشر برای آدمیان، به طور کامل غیرممکن است. کسی می‌تواند این اختلافات را برطرف کند که انسان‌شناس باشد و فلسفه آفرینش انسان‌ها را بداند تا اصول تکاملی و قوانین رسیدن به این هدف غایی را بیافریند و رابطه میان فرد و اجتماع را بداند تا تکامل فردی و اجتماعی را بشناسد و از خطا و لغزش به دور باشد.

قرآن این شرایط را فقط به خداوند اختصاص می‌دهد و می‌فرماید: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (الملک/۱۴) و «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ...» (ق/۱۶). قرآن، قانون‌گذاری را مختص به خدا دانسته است: «...إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ...» (یوسف/۶۷ و ۴۰). قرآن به این اختلافات ناشی از تراحم دو حکم فطری انسان‌ها (سیر فطری انسان به سوی مدنیت و اجتماع و سیر فطری انسان‌ها به سوی اختلاف) اشاره کرده است و پیامبران را به عنوان برطرف‌کنندگان اختلاف معرفی می‌نماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (البقره/۲۱۳).

خداوند انسان‌ها را به صورت امت واحد خلق کرده است، امتی که اعضا و افراد آن با هم در زمینه معاش مرتبط‌اند و به صورت اجتماعی - تعاونی زندگی می‌کنند، ولی از آنجا که آراء و افکارشان در زندگی دخالت داشته و به طور طبیعی در کارها، منافع و مصالحشان اثر گذاشته است و فاقد یک نیروی الهام شده هستند در نتیجه هر شخصی نمی‌تواند مصلحت و حفظ حقوق افراد را تشخیص دهد، از این رو، اختلاف در میان‌شان راه می‌یابد و خداوند پیامبران را برای رفع این اختلاف و هدایت کردن آنان می‌فرستد؛ بنابراین، اگر انسان‌ها به کمال عقلانی دست یابند باز، نیاز به وحی و نبوت دارند (رشیدرضا، ص ۲۸۲).

بنا بر نظر قرآن، رفع اختلاف جوامع بشری تنها از طریق نبوت امکان‌پذیر است. پیامبران خود را در برابر وحی، مقهور معرفی می‌کردند و اجازه هیچ‌گونه تصرفی در آن نداشتند، زیرا بعثت آنان به منظور اتمام حجت بر بندگان بود، قرآن می‌فرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيُثَبِّتُ لِكُلِّ أُمَّةٍ مَا رَزَقْنَاهُمْ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (النساء/۱۶۵). پس دستگاه آفرینش، هدایت انسان را در راه وحی آسمانی برای نیل به کمال و پرستش خداوند قرار داده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶). عبادت به این معنا که اراده و عملش تابع اراده و عمل مولایش باشد و جز آنچه او بخواهد و اراده کند کاری انجام ندهد (طباطبائی، ص ۱۲۱، ۱۹). در قرآن انسان به عنوان خلیفه الله نامیده شده که در حیات معنویش قراراست به ذات اقدس الهی نزدیک شود و در جوار قرب ربوبی سکنا گزیند.

رسیدن به مقام قرب ربوبی، انسان را شایسته رسیدن به مقام خلیفه الهی می‌کند « وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... » (بقره/۳۰). خلیفه به معنای جانشین است و کسی که جانشین دیگری می‌شود باید همه شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیرش حاکی از مستخلف باشد (طباطبائی، ص ۱۱۵، ۱) از این رو، انسانی که شایستگی خلافت خداوند را پیدا می‌کند محل ظهور اسماء الهی گشته و تمامی حرکات و سکناش نمایش اسماء الله می‌گردد.

خداوند انسان‌ها را فراخوانده که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند تا در حیات طیبه وارد شوند «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النحل/۹۷).

از طرفی حیات طیب از آثار بازگشت و رجوع به سوی خداوند است. پس از آنکه موسی در آیه ۱۵۶ اعراف « وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ... » از خداوند درخواست حسنۀ دنیا و آخرت را کرد و از او خواست تا حیات طیبه، در دنیا و آخرت را به او عنایت کند، در ادامه آیه جمله « اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ » را به عنوان تعلیل برای دعای خود بیان فرمود. مقصود از هدنا در آیه مورد نظر، رجوع و بازگشت به سوی خداوند است و رجوع به خدا عبارت است از پیمودن راه او و التزام به فطرتی که انسان را به حیات طیبه و عیش دنیا و آخرت می‌رساند. بنابراین می‌توان حیات طیبه را از آثار رجوع و بازگشت به سوی خدا دانست (طباطبائی، ص ۲۷۳، ۸). از دستاوردهای حیات طیب برای مؤمنان، رسیدن به مقام توحید و حذف هرگونه هواپرستی و شرک است. محوریت زندگی در حیات طیب خداوند است، از این رو، هر آنچه در این مرحله از زندگی، از انسان سر می‌زند با محوریت او و در جهت رضای اوست و هر چقدر انسان به این محور پایدارتر باشد بهره‌مندی او از حیات طیب بیشتر است. در طول محوریت خداوند در حیات طیبه، ایمان به انبیا و فرشتگان و کتاب‌های الهی نیز مطرح است و بعد از ایمان به انبیا، محبت نسبت به آنان است «قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (ال عمران/۳۱).

هر بنده‌ای که ادعای دوستی با خدا را دارد باید طبق همین آیه تابع رسول اکرم (ص) باشد. تبعیت پشت سر کسی بودن و در عقب کسی راه رفتن است در جهت مادی یا

معنوی و در تعریفی دیگر حرکت یک قوه به سمت فعلیت خویش را تبعیت گویند (مصطفوی، ص ۵۹-۵۸، ۴؛ طباطبائی، ص ۱۶۱، ۳؛ مکارم شیرازی، ص ۴۶۸، ۲). هر کس واقعاً تابع رسول اکرم شود، باطن و قلبش هم‌رنگ باطن و قلب رسول اکرم می‌شود زیرا به دنبال او رفته است. از آنجا که رسول خدا مظهر محبت خداست محبت به خدا از باطن رسول گرامی اسلام بر باطن شخص تابع سرایت می‌کند و او نیز همانند پیامبر خدا را دوست می‌دارد (امین، ص ۹۶). از آثار محبت الهی به بندگان، بخشش گناه و زایل کردن اثر و نتیجه آن است، از دیگر نتایج محبت الهی به بنده رحمت اوست که در ذیل آیه و در سیاق تأکید هم نشین اسم غفور شده است.

از این رو، دخول در حیات طیبه با حب انبیا همراه است و از منظر شیعه ادامه این حب و تبعیت از امامان شیعه آدمی را به نجات می‌رساند.

یکی از راه‌های بهره‌مندی از این حیات با محوریت الله، ذکر و یاد خداوند است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (حزاب/۴۲-۴۱). که فراموشی ذکر و یادش مساوی است با سقوط انسان در دامن حیاتی دیگر با محوریتی غیر از الله که نتیجه آن جز گمراهی و تحیر چیز دیگری نخواهد بود «...وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف/۱۲۸) به همین علت خداوند انسان را از فراموشی یادش بر حذر می‌دارد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...» (منافقون/۹) یاد خدا یعنی ورود او به عنوان تنها عامل زیستن، خود را در محضر او دانستن، از معصیت و خود را بر حذر داشتن و توجه قلبی به هدف و پایانی که رو به سوی ماست (همان، ص ۴۴-۳۹).

یکی دیگر از دستاوردهای حیات طیبه، علم و دانایی است «أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

مقصود از نور در این آیه، علم و دانش سودمندی است که انسان به واسطه آن به سوی حق هدایت می‌یابد. چنین اشخاصی به واسطه علم و قدرتی که زاییده ایمان است، قدرت می‌یابند که چیزها را همان‌طور که هست ببینند و به این واسطه می‌توانند حق را از باطل تشخیص داده و از مظاهر فریبنده دنیا دست شسته و با تمام وجود رو به سوی

خداوند عزیز کرده و در پرتو عزت او خود را در برابر وسوسه‌های شیطان مصونیت می‌بخشند و با تقرب به خدا، جز از خشم و غضب او از چیز دیگری نمی‌هراسند (طباطبایی، ص ۳۴۲، ۱۲).

از دیگر آثار حیات طیبه، دخول در رحمت الهی است «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (جاثیه / ۳۰). داخل شدن در رحمت بی انتهای الهی از دیگر عنایات خداوند به این دسته است. رحمت الهی دارای مفهوم وسیعی است که دنیا و آخرت را دربرمی‌گیرد. برخورداری از مغفرت پروردگار و آمرزش گناهان از دیگر آثار حیات طیبه است «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (سبا / ۴).

هدفمندی حیات از دیدگاه عهدین

الف: عهد قدیم (تورات)

آیین یهود، دینی است که هدف و جهت‌گیری آن اساساً به سمت رساندن انسان به تکامل عملی در همین دنیا است. چهره واقعی و ملموس این گرایش به عمل، در مجموعه ضوابط و قوانین اخلاقی تدوین شده بر اساس تورات، به نام هلاخا یا شریعت یهود متبلور شده است. تورات، پیامد مستقیم میثاق طور سیناء است و احکامش برای تربیت حیات قداست آمیز بشر است. اهمیت این حیات از معنای معادل عبری آن، قدش، به دست می‌آید که گویای کیفیتی است که نفیاً دوری جستن از همه آن چیزهایی است که مخالف اراده الهی است و اثباتاً خود را وقف عبادت او کردن است. این تقدس در حوزه اخلاق و دین است، در حوزه دین حیات قدسی نفیاً خواستار برائت از شرک و بت‌پرستی است و اثباتاً پذیرش آیین یهود است که تعالی بخش بشر است. در حوزه اخلاق، قداست نفیاً مخالفت با خودپرستی است و اثباتاً تسلیم در برابر اخلاقی که محورش خدمت به دیگران است (اپستاین، ص ۲۰-۱۹).

قداست و پاکدامنی بطن، هدف اصلی وعده‌های تورات است. در مقدمه مجموعه قوانین اخلاقی تورات آمده است: «مقدس باشید زیرا من خداوند، خدای شما مقدس هستم» (لاویان ص ۱۹، ۳). صفت قدوسیت دال بر آن است که خداوند از هر پستی و

پلیدی به دور است و دارای کمال واقعی است که خارج از فهم انسانی است و مقدس بودن بشر به این معناست که فرد یهودی عالی‌ترین وظیفه خود را این بداند که با احتراز از رفتار ناپسند، قدوسیت خدا را از بی حرمت شدن حفظ نماید (ابراهام کهن، ص ۴۸-۴۷).

از آنجا که انسان شبیه به خدا آفریده شده است (همان، ص ۸۶)، حیات قداست آمیزش ریشه در تقدس خداوند دارد. بنابراین، کسب والاترین درجه ممکن از کمال و حیات برای بشر در این است که خود را تا حد امکان شبیه خداوند گرداند «اینک ای بنی اسرائیل خداوند از شما می‌خواهد که از او بترسید، در مسیر او گام بردارید، به او عشق بورزید و پروردگار خویش را با تمام وجود عبادت کنید» (تثنیه ۱۰: ۱۲) و «پروردگار تو را برای انسان‌هایی مبعوث کرد که در نزدش مقدس هستند به شرط اینکه همان‌گونه که به تو سوگند یاد کرد، فرمان‌های او را اجرا کنند و در مسیر او گام بردارند» (تثنیه ۹: ۲۶). در این آیات دو دستور صریح و روشن وجود دارد: یکی مقدس و پاک شدن انسان به دلیل مقدس بودن خداوند و دیگری ضرورت قدم گذاشتن در راه خدا و پیروی از او. چگونه انسان می‌تواند خویش را پاک و منزّه گرداند و خداگونه گردد؟ در سفر لاویان (۲: ۱۹) فهرستی از فرمان‌های مختلف خداوند ارائه شده است. این فرمان‌ها در باره موضوعات اخلاقی (شامل احترام به والدین، کمک کردن به فقرا، رعایت عدل و صداقت و لطف و عطف به محرومان و مانند آن)، فقهی (مثل آداب روز شنبه، قربانی و مانند آن) و کلامی (از قبیل به بیهودگی نام پروردگار را بر زبان نیاوردن) است. از این رو، انسان می‌تواند با پیروی از این احکام یا، بنابر آنچه در کتاب تثنیه آمده، با گام نهادن در مسیر خداوند، به تقدس و پاکی مورد نظر دست می‌یابد. تقلید کردن از خدا، در این مذهب، موضوعی ماوراءالطبیعی نیست، بلکه جزء مسائل عملی و اخلاقی آن به شمار می‌آید.

کامل‌ترین انکشاف صفات اخلاقی خدا در تجلی خاص او بر موسی آشکار گردید که خدا خود را به عنوان موجودی رحیم، بخشنده، عفو کننده گناهان، سرچشمه عشق و محبت و حقیقت معرفی می‌نماید (خروج ۳۴: ۶-۷). این صفات به همراه دیگر صفات که

معروف به صفات سیزده گانهٔ تقدس الهی است (اپستاین، ص ۲۶) مربوط به صفات فعل اوست که به رفتار او با بشر ارتباط دارد. این صفات که به دو گروه اصلی، عدالت و تقوای اخلاقی تقسیم می‌شوند که عدالت جنبهٔ سلبی قداست است؛ تقوای اخلاقی جنبهٔ اثباتی آن است. در حیات مشترک، عدالت به معنای به رسمیت شناختن حقوق بنیادی، حق حیات، حق مالکیت، حق کار، حق داشتن مسکن و حقوق فردی است و تقوای اخلاقی در قبول تکالیف، در اهتمام به امور مستمندان، ضعفا و درماندگان و استفاده نمودن از خیرهای دنیوی است (اپستاین، ص ۲۴-۲۳) و حیات اقتصادی در تورات اساساً به معنای خدمت به هموعان انسان است (لاویان ۱۹: ۱۸). تقوای دینی در رفتار با حیوانات نیز نمود بارز و آشکار دارد (تثنیه ۲۲: ۲۵؛ ۴: ۴). در حیات مدنی و قضایی هدف نیز، تأثیر عملی بخشیدن به نظریهٔ قداست و پاکی است که عدالت و تقوای اخلاقی را به عنوان اصول نظام بخش همهٔ مناسبات بشری به تصور درمی‌آورد (لاویان ۱۹: ۱۳؛ خروج ۲۱: ۲۶-۲۷؛ تثنیه ۱۶: ۲۳-۱۷). سرانجام قداست در اخلاق شخصی و طهارت خانوادگی، در خودداری از هر نوع رابطهٔ نامشروع نظیر زنا و لواط و در کنترل شهوات و لذایذ مادی و در عفاف در رفتار و گفتار و اندیشه به نمایش درمی‌آید (تورات بخش لاویان و تلمود بخش انسان). در تورات و تلمود، صفت رحمت الهی، تمامی آفرینش را دربر گرفته و چیرگی این صفت بر عدالت محض، سبب ادامهٔ بقای جهان به‌رغم گناه و شرارت آدمیان است (خروج ۲۰: ۵) و خدا به هنگام رحمت تا هزار پشت از افرادی که او را دوست می‌دارند و احکام او را نگاه می‌دارند، رحمت می‌کند (همان: ۶) او حتی هنگام غضبش، رحمتش را به یاد می‌آورد، روی این اصل، نظریهٔ ندامت و توبه در میان دانشمندان یهود جای بسیار مهمی را اشغال کرده است، رحمت الهی در میل فراوان او به رهایی انسان از محکومیت آشکار می‌گردد (ابراهام کهن، ص ۴۵-۴۳). در تورات اصل حضور خدا در همه جا، گویای این حقیقت است که آدمی همواره تحت توجه و نظارت الهی است و قدرت الهی دارای هیچ حدی نیست و همه چیز در اختیار اوست (همان، ص ۳۵).

از این رو، هدفمندی حیات بشر در ارتباط با صفات الهی است که تأثیر بسزایی در تکامل صفات بشری دارد و آن از مسیر وحی است وحی، موجب حکمت، بصیرت، امنیت و آرامش بشر است و چراغ راهنما و روشن کنندهٔ زندگی اوست (مزمور، باب ۱۰۵؛

(Eliada, p.15). وحی عاملی برای پرستش خداوند و شکرگزاری از اوست (مزمور، باب ۱۳۵) و یادآور نعمت‌های خداوند بر بنی اسرائیل است که چگونه خداوند فرعونیان را هلاک نمود و در مقابل چشمان فرعون و اهالی مصر، معجزات و علامات عظیم را نشان داد و ممالک بزرگ را مجازات کرد و پادشاهان مقتدر را از بین برد (همان، ص ۸-۱۲) بنابراین، انسان‌ها برای داشتن یک زندگی سالم و خارج از تشویش و اضطراب و ترس و ناامنی به وحی نیازمندند. مزامیر داود دیدگاه عهد قدیم را در هدفمندی حیات بیان می‌کند، سراسر این مزامیر در عبودیت و پرستش خداوند است (مزمور ۱۴۵: ۲-۱، ۱۳۵: ۱-۲).

عبادت و پرستش خدا زمینه‌ای است که بشر را به او وصفاتش شبیه می‌کند. شباهت به او یعنی شیوه‌های خدایی و رفتارهای خداگونه را تا آنجا که برای بشر امکان دارد، دنبال کنند.

در دیدگاه نجات‌بخشی وحی در عهد قدیم، وحی هم هدفمندی حیات و هم آیین و قوانین زندگی در راستای این هدف را تبیین می‌کند. خداوند به مردم وعده داد که در صورت اطاعت، زندگی دنیوی آنان را پر رونق کند و محصولات زمینی فراوان، باران، صلح و آرامش، امنیت را برای آنان فراهم کند (تثنیه ۷: ۲۰-۹). بنابراین سیمای حیات حقیقی و تکامل عملی بشر در راستای قوانین الهی فقط در راستای آبادانی حیات دنیوی بیان شده است و تجسم حیات حقیقی در حیات آخرت به صورت دقیق تبیین نگردیده است.

در اسفار پنج‌گانه موسی و کتاب یوشع و داوران هیچ نشانه‌ای از مفاهیم مشخص و واقعی اخروی نیست ولی با این حال در اندیشه دینی یهود قبل از رانده شدن به بابل، افکار معادشناسانه وجود داشته است. از نکات مورد اختلاف فریسیان و صادوقیان، همین ایمان به آخرت بود صادوقیان چنین تعلیم می‌دادند که با مردن جسم، روح معدوم می‌شود و مرگ پایان موجودیت انسان است. انکار وجود جهان آینده با انکار اصل پاداش و مجازات که فریسیان برای آن اهمیت بسیاری قائل بودند، توأم بود. علت ظاهری این امر برای صادوقیان این بود که ذکری از این موضوع در اسفار پنج‌گانه تورات نیامده است (ابراهام کهن، ص ۳۶۳-۳۶۲).

در دیدگاه یهود اصطلاح معاد در بردارنده مسائل و آموزه‌های مربوط به حوادث آخرالزمان، بازگشت ماشیح، مبارزه نهایی میان نیروهای خیر و شر، بازگشت یهودیان تبعیدی به سرزمین موعود روز رستاخیز، جاودانگی روح است. در تلمود همزمان اشاره به رستاخیز و کیفر و جزای اقوام ستمگر نسبت به یهود شده که در آغاز دوران ماشیح است و هم به دادگاهی که روح هر فرد انسانی پس از مرگ در آن حضور می‌یابد و به اعمالش رسیدگی می‌شود و این رستاخیز دوم را از شریعت شفاهی بر توارت نقل می‌کند (همان، ص ۳۸۰-۳۷۶).

اصطلاحات مربوط به آخرت عبارت‌اند: «احریت هیامیم» در اسفار پنج‌گانه به معنای «در آینده» یا «در روزهای آینده» که کاملاً با اصطلاح معاد شناسی مترادف نیست «یوم هدین» به معنای روزی در آخرالزمان است که در آن به حساب تمامی انسان‌ها رسیدگی خواهد کرد. این اصطلاح نقطه مقابل اصطلاح «روز پروردگار» است که در این روز خدا دشمنان بنی‌اسرائیل را به دلیل جنایاتشان درهم می‌شکند و بنی‌اسرائیل را برجانیان برتری خواهد بخشید و بعد از انتقام از دشمنان، پادشاهی قدرتمند خود را تأسیس خواهد کرد «عولام هبا» به معنای آخرت یا جهان دیگر در مقابل «عولام هازیه» «این جهان» که در بردارنده امور متناقضی است گاهی تنها آینده‌گامی به دوره مشیحانی (هزاره) قبل یا بعد از روز حساب و قبل یا بعد از روز قیامت و گاهی به آخرت به عنوان نقطه‌ای در خارج از زمان اشاره دارد «تحت همیتیم» به معنای «رستاخیز» است که دو رویکرد داشته است رویکرد توحیدی اعتقاد به قیامت بازگشت روح به تن در آینده برای پاداش و کیفر و رویکرد حلول گرایانه^۱ که شکل‌های گوناگونی دارد مانند ایمان به تناسخ ارواح، اعتقاد به جاودانگی روح بدون برانگیخته شدن. حتی پس از پیدایش تز جاودانگی روح، این تز با اندیشه قیامت و خیر و شر و ثواب و عقاب ارتباطی نداشت زیرا براساس آن، روح پس از مرگ به محل تاریکی به نام شأول می‌رود و بدون در نظر گرفتن اعمالش در دنیا در آنجا تا ابد باقی می‌ماند این دیدگاه در سفرایوب مطرح است (۷:۷-۹، ۱۴: ۱۰-۱۲). نشانه‌هایی از اندیشه رستاخیز در سفر اشعیا وجود دارد (۲۶: ۱۹) اما در سفر دانیال تحت تأثیر فرهنگی ایرانی، بدون ابهام و کاملاً روشن مطرح می‌شود: «تمام مردگان زنده خواهند شد بعضی برای زندگی جاودانی و برخی برای شرمساری و خواری

جاودانی (دانیال ۱۲: ۲). افراد معتقد به رستاخیز نسبت به این موضوع که چه کسانی برانگیخته می‌شوند، اختلاف نظر داشتند. برخی معتقد بودند که فقط نیکان مبعوث می‌شوند؛ برخی دیگر معتقد بودند که همه قوم اسرائیل مبعوث می‌شوند و برخی دیگر اعتقاد داشتند که تمام انسان‌ها مبعوث خواهند شد. یهودیان اصلاح طلب باور ندارند که قیامت به معنای بازگشت روح به بدن و حساب‌رسی از آن است و فقط برجاودانگی روح تأکید دارند (مسیری، ص ۳۰۶-۲۹۹؛ آشتیانی، ص ۲۵۶-۲۵۴).

ابن میمون هدف از انجام دستورات شریعت موسی را به استناد آیه ۲۴ از فصل ۶ تنبیه رسیدن به دوکمال می‌داند. اصلاح امور دنیوی مردم و دستیابی به اخلاق فاضله و در راستای این دو امر کلی به مواردی دیگر اشاره می‌کند از جمله: نفی بت‌پرستی و انکار اعتقاد پرستش بت‌ها در بهبود و آبادانی زندگی دنیوی، کنار گذاشتن شهوات دنیوی و خوار کردن آن، طهارت و قداست، نرم‌خویی و مدارا با مردم و دوست داشتن پروردگار، ولی به ثواب و پاداش اخروی و تجسم اعمال در سرای آخرت یا بهشت اشاره نمی‌کند (ابن میمون، ص ۶۰۹-۵۸۰).

ابن کمونه از متکلمان یهودی به ثواب و پاداش اخروی در بهشت و جهنم معتقد است ولی می‌گوید که این موضوع در تورات تبیین نشده و علمای یهود آن را نقل کرده و ویژگی‌های آن را بیان نموده‌اند. او رستاخیز مردگان را در دو زمان مطرح می‌کند یک بار در زمان مسیح موعود که این رستاخیز به صالحان اختصاص دارد و یک بار در قیامت که مربوط به همه مردم است و در مورد نیامدن قیامت در *سفر خمسه* می‌گوید که انبیا همانند طیبیان، درد بیماران را مداوا می‌کنند. مردم زمان موسی از منکرین عقاب و قیامت نبودند بلکه مرضشان پرستش بت‌ها و ستارگان بود و این تصور را داشتند که پرستش غیرخدا، باعث آبادانی زمین و افزایش میوه‌هاست. خداوند قصد داشت این افکار غلط را از ذهن آنان بردارد و به وسیله موسی خبر داد که پرستش خدا، باعث آبادانی زمین و صحت و سلامت افراد است. یهودیان به قیامت و رستاخیز معتقد بودند و این مسئله نسل در نسل به دیگران منتقل می‌شد و آنان بر مردگانشان ترحم می‌ورزیدند و به توبه قبل از مرگ اعتقاد داشتند و افرادی که به قصاص کشته می‌شدند از خداوند درخواست کاهش عذاب اخروی او را داشتند (ابن کمونه، ص ۱۳۵-۱۳۴، ۱۵۹-۱۵۷).

از این رو در تجسم حیات حقیقی در سرای آخرت در منابع یهودی رویکرد منسجم و واحدی یافت نمی‌شود افزون بر اینکه در *اسفار* خمسه موسی به پاداش اخروی و رسیدن به حیات طیبه یا جاودانی اشارات صریحی وجود ندارد و به عبارتی دیگر این موضوع تبیین و تفصیل نیافته است.

ب. دیدگاه عهد جدید

عهد جدید بیان می‌دارد که انسان همواره در طبیعت و در تاریخ و وجدان مکاشفه‌ای از خدا دیده است آسمان از شکوه و عظمت خدا حکایت می‌کند و روز و شب حکمت خدا را اعلام می‌نماید (مزمور ۱۹: ۱-۴). خدا شخصاً بر اجداد اسرائیل ظاهر شده و خود و اراده‌اش را از طریق خواب و رؤیا و حالت جذبۀ مکشوف فرمود و پیام خود را به آنان رسانید (یوشع، باب ۲۴) در نامه به رومیان آمده است که خداوند شخص گنه‌کار را مجازات می‌کند، زیرا او در عمق وجدانش، خوب و بد را تشخیص می‌دهد (رومیان ۲: ۱۲-۱۵). این مکاشفه در قلمروهای مذکور، مکاشفه عمومی خداست، اما خداوند یک مکاشفه مخصوص دارد که با هدف از خلقت بشر، گره خورده است. این مکاشفه مخصوص در شخصیت عیسی وجود دارد او چهره دیدنی خدای نادیده است. او فرزند خداست و بر تمام موجودات برتری دارد (کولسیان ۱: ۱۵). عیسی، وحی الله متجسد است «کلمه الله» در هیئت انسانی است و خدا بیش از همه در وجود عیسی جلوه‌گر شده است (عبرانیان ۱-۳). راز شخصیت او فراتر از «گوشت و خون» است، زیرا او سر پدر است (متی ۱۶: ۱۷) و فقط پدر آسمانی است که راز شخصیت او را آشکار می‌سازد (همانجا) آن هم برای افرادی که همانند کودکان پاک و ساده‌اند نه برای خردمندان و عاقلان (متی ۱۱: ۲۵).

مطلب قابل بررسی این است که بدانیم تجلی خدا در جسم مسیح به چه منظوری بوده است؟ پولس در نامه به کولسیان آورده که در اثر کار مسیح، راه خدا برای ما مهیا شده تا همه چیز در آسمان و زمین، به سوی او بازگردد، جانبازی مسیح بر روی صلیب و خونی که او در راه ما ریخت، همه را با خدا صلح داده است و در نتیجه این فداکاری، رابطه انسان با خدا ممکن شده است (کولسیان ۲: ۲۰ و ۲۲).

ویلیام بارکلی مفسر انجیل، هدف از آمدن مسیح را مصالحه بشر با خدا می‌داند تا شکاف بین انسان و خدا از بین رود و در مصالحه، این خدا بود که قدم اول را برداشت خدا می‌خواست که انسان‌ها را دوباره به آغوش پرمهرش بازگرداند. آنچه باعث این مصالحه گردید، همانا خون صلیب بود. صلیب دلیلی بر حاضر بودن محبت الهی است (بارکلی، ص ۵۳-۵۲).

در انجیل یوحنا آمده است که هرچه هست به وسیله کلمه خدا (مسیح) آفریده شده است و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد. زندگی جاوید در اوست و این زندگی به تمام مردم نور می‌بخشد (یوحنا ۱: ۴-۵). این عبارت می‌رساند که مسیح عامل خلقت است و چشمه حیات برای تمام موجودات زنده و حیات «کلمه» در انسان به مثابه نوری هویدا می‌گردد. در میان تمام موجودات، تنها انسان است که دارای روشنایی وجدان، نورعقل و شراره محبت است و اینها از کلمه پرتو گرفته است (میلر، تفسیر انجیل یوحنا، ص ۳).

کلمه نور، تأثیر حیات را بر عالم هستی نشان می‌دهد و اشاره به ظهور واضح عدالت خدا می‌کند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱، ۱۲: ۳۵). حیات خدایی به وسیله «لوگوس» است که به این جهان می‌رسد، اما جهان آمادگی دریافت آن را ندارد. در ضمن جهان نمی‌تواند آن نور را خاموش کند، فقط می‌تواند آن را تار سازد (سی تنی، ص ۴۳-۴۴).

تأکید مسیحیان بر تقدس حیات انسانی یک پیش فوق‌العاده مهم اخلاقی است. بعد از فرمان به اطاعت خدا، مهم‌ترین فرمان این است که انسان باید حیات انسانی را محترم شمارد. از آنجا که انسان‌ها به صورت خدا آفریده شده‌اند، از بین بردن حیات انسان به معنای از بین بردن صورت خداست. هر نوع حیات انسانی، حیاتی است که عیسی برای آن قربانی شد و بنابراین بسیار با ارزش است (کیت وارد، ش ۱۶).

حیات بخشی به تمام موجودات به مفهوم فدا و واقعه رستاخیز مسیح از مردگان اتکا دارد. خداوند از روی محبت و لطف خویش، پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا برای نجات مردم به صلیب آویخته شود و مرگ را داوطلبانه قبول کند و بشر را نجات دهد و به جای مردم، جان دهد و کفاره گناهانشان باشد. او مجازات گناهان بشر را متحمل می‌شود تا عدالت الهی اجرا گردد و انسان‌ها بتوانند آزادی یابند (اول یوحنا ۴: ۹، رومیان ۵: ۸، اول قرنتیان ۵: ۷؛ میلر، تفسیر رساله اول قرنتیان، ص ۲۸). واقعه رستاخیز مسیح نیز

نوعی تقارن و توازن با حیات بخشیدن به ایمان داران دارد و اگر مسیح از مردگان برنخاسته بود، برنامه خدا در حیات بخشیدن به کسانی که از نظر روحانی مرده‌اند ولی به عیسیای مسیح ایمان می‌آورند، بی‌اعتبار می‌گردد. او به سبب آنچه حقیقتاً هست و آنچه در مرگ و رستاخیزش انجام داده است می‌تواند به انسان‌ها حیات جاودانی ببخشد (والوورد، ص ۱۶۷).

از دیدگاه اناجیل، ایمان به مسیح و موضوع فدا و واقعه رستاخیز او، در زندگی و حیات بشری نقش اساسی دارد. ایان بار بور می‌نویسد:

جان و کلام و جوهر عهد جدید این اعتقاد است که مهر خداوندی و مغفرت او بر جدامانگی و مهجوریت ما از او غلبه می‌کند و سبقت می‌گیرد. مصلحان این رابطه را «آمزش بر اثر ایمان» می‌نامند نه آمزش بر اثر کسب اعمال و عبادات (باربور، ص ۲۴۹).

در عهد جدید، این نکته مکرراً ذکر می‌شود که ایمان به مسیح سبب نجات است، نه رعایت قوانین شریعت. ایمان‌آوردگان به مسیح با تعمیم گرفتن، در واقع به سوی خدا بازمی‌گردند و دل‌هایشان از گناه پاک می‌شود (اول پطرس ۳: ۲۱). مسیح مردم را از لعنت شریعت نجات داد (غلاطیان ۳: ۱۳).

پولس مسیحیان غلاطیه از اشتباه درمی‌آورد که می‌پنداشتند حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی، انسان را رستگار می‌سازد. او نشان داد که رستگاری از گناه، هدیه‌ای است که از خداوند به بشر می‌رسد. راه شریعت زمانی راه نجات است که تمام احکام بدون نقص اجرا شود، حال آنکه بشر خطاکار است و چنین چیزی نمی‌تواند انجام شود (غلاطیان، ۳).

پولس نجات از راه ایمان و به عبارتی هدفمندی حیات بشر از راه ایمان را جایگزین نجات از راه اعمال شریعت کرد. او معتقد بود که انسان در مقام عمل به طور کامل نمی‌تواند حق شریعت را ادا کند، زیرا هرچه بیشتر شریعت را بدانیم، بیشتر پی می‌بریم که آن را زیر پا گذارده‌ایم (رومیان، ۲۰ : ۳) و در نتیجه مشمول خشم و غضب خدا می‌شویم، زیرا هیچ‌گاه موفق نمی‌شویم آن احکام را کاملاً رعایت کنیم (رومیان ۱۵ : ۴)، اما خدا با آمدن عیسی و با مصلوب شدن و رستاخیز او، راه دیگری از نجات را به آدمیان

نشان داد که در صورت ایمان به مسیح، عادل و بی گناه محسوب می‌شوند (رومیان ۲: ۲۱-۳-۲۲)، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند. پولس تأکید می‌کند حتی خود این ایمان عطیه و لطف خداست (افسیان ۸: ۲) از نظر او، عمل و لطف به یک مقوله تعلق ندارند. مزد کسی که عمل می‌کند نه از راه لطف بلکه از راه طلب محسوب می‌شود و اما کسی که عمل نکند ولی ایمان آورد به کسی که بی دینان را عادل می‌شمرد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود (رومیان ۴: ۱۶؛ ۴: ۴). همچنین می‌گوید: «اگر از راه فیض است، دیگر از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست» (رومیان ۶: ۱۱). اندیشه نجات از راه شریعت از دیدگاه پولس، مذهب را به تجارت و داد و ستد تبدیل می‌کند. فریسیان با داشتن چنین اعتقاد، به افراد خودپسند و ریاکار تبدیل شده بودند و خود را بالاتر از مردم می‌دانستند، زیرا شریعت را بهتر از دیگران اجرا می‌کردند (هوردرن، ص ۱۱-۱۰).

اما رساله عقوب در نقطه مقابل دیدگاه پولس است، زیرا در این رساله بر نجات از راه ایمان و عمل تأکید شده است (یعقوب ۱۴: ۲-۱۶).

مفهوم نجات بشر و هدفمندی حیات به واسطه عیسی مسیح در فرقه‌های مسیحیت و اندیشه علمای آن به گونه‌های متفاوت است. برخی از محققان کاتولیک، آمرزیدگی و هدفمندی حیات بشر را به معنای عادل شدن و بیشتر محققان پروتستان آن را به معنای عادل شمردن می‌دانند یعنی نوعی حالت بیرونی که به نوعی تبریه اشاره دارد نه نوعی ویژگی درونی که به مفهوم اخلاقی عدالت اشاره داشته باشد (تونی لین، ص ۲۶۰؛ مفتاح، به نقل از Fauikner. 1169).

از دیدگاه بلاگیوس، منابع رسیدن به نجات و حیات حقیقی در درون بشر قرار دارد و در واقع، هر یک از افراد بشر قابلیت آن را دارد که خود را رستگار سازد. چنین نیست که آنان در دام گناه قرار گرفته باشند بلکه می‌توانند هر چیزی را که برای رستگاری خود لازم است انجام دهند و تأکید می‌نمود که انسان در تمام لحظات حیاتش، آزادی کامل دارد که بین نیکی یا بدی، یکی را انتخاب نماید. او معتقد بود که سقوط آدم در خودش تأثیر داشت نه در دیگران (هوردرن، ص ۲۱). او معتقد بود که رستگاری و رسیدن به حیات حقیقی به واسطه اعمال نیک به دست می‌آید و همین خواسته خداوند از بشر برای

نیل به رستگاری است. اما این عقیده در شورای کارتاژ در سال ۴۱۸ محکوم شد (مک گراث، ص ۶۶-۶۵).

آگوستین با برجسته کردن مفهوم لطف و آمرزیدگی معتقد است که لطف الهی عامل اصلی نجات است که توسط عیسی مسیح می‌باشد و تنها مسیح است که می‌آمرزد. بشر در برداشتن گام‌های اولیه برای رستگاری و رسیدن به حیات حقیقی از اختیار لازم برخوردار نیست. انسان به کمک لطف الهی از سرشت آلوده رهایی می‌یابد و با توجه به طهارت حاصل شده، اختیار پیدا می‌کند و از راه اختیار، محبت عادلانه حاصل می‌شود و بدان وسیله به شریعت عمل می‌شود و عدالت انسان محقق می‌گردد. بشر نمی‌تواند به مدد ابزارها و امکانات خود به دوستی با خدا درآید. باز خرید تنها به مثابه موهبتی الهی امکان پذیر است و چیزی نیست که خود بتوانیم آن را تحصیل کنیم بنابراین رستگاری موهبتی است که اعطا شده اما نه از سرشایستگی (مک گراث، ص ۶۴-۶۳؛ براون، ص ۵-۴). در نظر آگوستین تمایلات انسانی بسیار قوی‌تر از آن است که پلاگیوس تصور می‌کرد. هیچ فردی مانند یک لوح سفید نیست، زیرا توارث و اجتماع در او نقش دارند و میراث انسان گناه آلود است و به همین دلیل به گناه تمایل دارد و این تمایل به قدری شدید است که اگر فیض و لطف الهی کمک نکند، انسان نمی‌تواند بر گناه غلبه نماید (هوردن، ص ۲۲). به نظر او، عدم توانایی ارثی بشر در انجام کارهای نیک، غرور بشر است، زیرا آدم با اینکه در بهشت عدن آزاد بود ولی می‌خواست که از خدا هم آزاد باشد و نمی‌خواست به خدا متکی باشد وقتی که انسان بخواهد از حد خود به عنوان مخلوق بودن تجاوز کند و در زندگی جای مناسب به خدا نمی‌دهد، گرفتار شهوت و طمع به این جهان می‌گردد. کلمه شهوت مفهوم جنسی نیز دارد. از این رو، گناه دو سرچشمه دارد: یکی منشأ جنسی وجود انسان و دیگری تمایل به انجام گناه که یک ضعف ارثی است (همانجا).

از موضوعات اساسی در تفکر آگوستین سقوط بشر است. انگاره سقوط گویای این اندیشه است که بشر از جایگاه پاک اولیه خود سقوط کرده است. نظام آفرینش به طور کامل با خیر بودن کمال اولیه اش و حیات حقیقی بشر سازگاری ندارد اما باز خریدش، نشدنی نیست ولی بشر به مدد ابزارها و امکانات خود، به حیات حقیقی راه نمی‌یابد و خدا در حل بن بست که بشر بدان گرفتار آمده، دخالت می‌کند او از سر عشق به بشر لغزش

یافته خود را در شخص عیسی مسیح در شرایط بشر فروافتاده قرار می‌دهد تا او را رهایی بخشد. بنابراین بازخرید موهبتی الهی است و خدا آغازگر فرایند رستگاری و رسیدن به حیات حقیقی است (مک گرث، ص ۶۴-۶۳).

اکویناس از دیگر الهیدانان مسیحی، برای رسیدن به نجات و حیات حقیقی، بر نقش اراده انسان در حرکت به سوی خدا از طریق ایمان و انتقال از حالت گناه به حالت عدالت توجه دارد و از سوی دیگر، اعطای لطف الهی را عامل اصلی آمرزیدگی می‌داند. او همانند آگوستین اراده انسان را برای رسیدن به رستگاری و حیات حقیقی ضعیف نمی‌داند و منکر نیست که انسان بتواند از راه عمل به دستورات اخلاقی عهد عتیق به عدالت دست پیدا کند ولی در مقایسه با آمرزیدگی موهوبی، آن را اطمینان بخش نمی‌داند و بر لطف و آمرزیدگی موهوبی تأکید می‌ورزد (تونی لین، ص ۲۱۴-۲۱۰؛ مفتاح، به نقل از Aquinas. 1977. 2. 1104-11059).

هدفمندی حیات از دیدگاه عهد جدید که در مکاشفه مخصوص خداست از دیدگاه علمای پروتستان نتایجی را برای بشر به ارمغان می‌آورد:

۱. عادل شمرده‌گی: آن عمل فیض آمیز خداست که از طریق آن، کسی که به کلیسای مسیح ایمان آورد، عادل شمرده می‌شود به این معنی که خدا او را عادل اعلام می‌دارد و در این صورت مجازات او که مرگ روحانی و ابدی است، از بین می‌رود و خشنودی خدا فراهم می‌آید (تیسن، ص ۲۶۱).

۲. فرزندخواندگی: آن عمل فیض آمیزی است که خدا توسط آن کسانی که مسیح را قبول کنند، فرزندان خود می‌شمارد و همه حقوق و امتیازات فرزندانی را به آنان اعطا می‌نماید (فرلای، ص ۸۲).

به نظر پولس مهم‌ترین مزیت فرزند بودن عبارت است از آزادی از شریعت و دریافت روح القدس (غلاطیان ۴: ۳-۴).

۳. تقدیس: آن عمل فیض آمیزی است که توسط آن، شخص از فساد درونی جدا می‌شود و با پر شدن از روح القدس، برای قدوسیت و خدمت اختصاص پیدا کرده و به مسیح شبیه می‌شود (تیسن، ص ۲۷۳؛ فرلای، ص ۹۲). در نتیجه، بشر در پیشگاه خدا بی گناه محسوب شده و در برکات زندگی جاوید شرکت می‌نماید. همچنین انسان با خودش رابطه‌ای

صمیمانه ایجاد کرده و یارای مهر ورزیدن به دیگران را پیدا می‌کند (تیطوس ۳: ۶-۷؛ عبرانیان ۸: ۵-۹؛ افسسیان ۵: ۲۳).

از دیدگاه بنیانگذار مذهب پروتستان، مارتین لوتر نجات و رسیدن به حیات حقیقی از راه ایمان است. این آموزه اساس و محور نهضت اصلاح دینی او بود. او می‌گفت همراه با پولس پاسخ می‌دهیم که به وسیله ایمان عادل شمرده می‌شویم نه به وسیله شریعت یا محبت. البته نه بدین خاطر که منکر اعمال نیک باشیم. بلکه به خاطر آنکه ما نمی‌توانیم خود را از شیطان برحذر داریم. لوتر بین انسانیت درونی و برونی تمایز قائل است او معتقد است که ایمان، انسان را به شخصی عادل تبدیل می‌کند و او را با مسیح متحد می‌گرداند و باعث تحقق شریعت در وجود بشر می‌گردد. عادل شمرده شدن، ثمره اعمال نیکوست یعنی عادل شدن انسانیت درونی، اعمال نیکوی انسانیت برونی است. اعمالی که پس از عادل شمردگی انجام می‌شوند به منزله میوه برای درخت هستند (تونی لین، ص ۲۶۰). مراد او از آموزه ایمان به تعریف او از ایمان مربوط می‌شود. ایمان یعنی اعتقاد به این نکته که مسیح زاده شد و عمل نجات را در حق بشر به انجام رساند و دیگر اینکه ایمان یعنی اعتماد به وعده‌های خداوند که معترفان را می‌بخشاید و ایمان موجب اتحاد مومن با مسیح می‌شود و در نتیجه این اتحاد لطف و حیات و نجات مسیح شامل حال مؤمن نیز می‌شود. سرانجام آموزه نجات به وسیله ایمان فعل یا تلاش بشری و پیش شرط آمرزیدگی نیست بلکه خداوند هرچه برای آمرزیدگی و رسیدن به حیات حقیقی لازم است را فراهم کرده است و انسان تنها باید آن را دریافت کند (براون، ص ۳۷-۳۶؛ مک گراث، ص ۲۳۸-۲۳۴). عادل شمردگی توسط ایمان به این معناست که بر اساس صلیب مسیح می‌توان اطمینان در برابر خدا داشت که به انجام کارهای نیکو توانا شد ولی کارهای نیکو، به منظور کسب تأیید الهی و پذیرفته شدن از سوی او نیست بلکه واکنش داوطلبانه و محبت‌آمیز فرزندان خدا نسبت به او به شمار می‌آید (تونی لین، ص ۲۶۶).

شورای ترنت از طریق کلیسای کاتولیک در واکنش به نهضت اصلاح دینی به ویژه اظهارات لوتر تشکیل شد. طی ۲۵ نشست که مشتمل بر ۱۶ فصل و صدور ۳۳ حکم بود و مهم‌ترین دستاوردش مسئله آمرزیدگی بود. این شورا بر لطف خدا به واسطه عیسی مسیح تأکید می‌ورزید، اما نه بدین معنا که جایگاه اعمال نیک و آیین‌های مقدس نادیده گرفته

شود. از این رو، شورا بر ضرورت رعایت احکام و حفظ آیین‌های مقدس تأکید می‌کند و کسانی را که آنها را نادیده می‌گیرند محکوم می‌کند و در فقرات مختلف این مسئله را تکرار نموده که مورد لعنت‌اند. افرادی که می‌گویند در مسیحیت فقط ایمان وجود دارد و چیزهای دیگر نه امر شده‌اند و نه نهی. کسی نباید به ایمان تنها دل خوش کند و گمان نماید که تنها با ایمان وارث شده است و به میراث خواهد رسید (رومیان ۸: ۱۷) مورد لعنت‌اند. افرادی که معتقدند صرف آمرزیده شدن کافی است و رعایت احکام خدا و کلیسا لازم نیست بلکه تنها باید ایمان آورد. گویی انجیل وعده محض و مطلق زندگی ابدی، بدون شرط رعایت احکام بوده است (تونی لین، ص ۳۶۸-۳۷۲؛ مفتاح، به نقل از Schaff. P.114).

در واقع، تفاوت دیدگاه کاتولیک و نهضت اصلاح دینی در این است که در نهضت اصلاح دینی فقط کتاب مقدس و ظاهر سخن پولس مهم است در حالی که در کلیسای کاتولیک کتاب مقدس و سنت در کنار یکدیگر معتبرند و به ظاهر سخن پولس در کتاب مقدس اکتفا نمی‌شود بلکه با توجه به سنت موجود در کلیسای کاتولیک، کتب مقدس تفسیر می‌شود. بنابراین عامل اصلی نجات، لطف الهی است ولی اعمال نیک و آیین‌های فیض بخش به عنوان ابزار مادی آمرزیدگی دارای جایگاهند. از این رو، شورای ترنت نظریه لوتر مبنی بر اطمینان به نجات را رد و توصیه می‌کند که شخص آمرزیده شده باید ثبات قدم داشته باشد و در حال خوف و رجا اعمال نیک را به جا آورد و در ادامه راه انسان به لطف و امداد الهی نیازمند است (تونی لین، ص ۲۷۲-۲۶۸). حفظ و استمرار آمرزیدگی منوط به ترک گناه است و در صورت ارتکاب گناه، لطف آمرزیدگی از بین می‌رود و گناه در کنار بی‌ایمانی است. نه تنها بی‌دینان از ملکوت خدا طرد می‌شوند بلکه از میان ایمان داران، فاسقان و بت‌پرستان و زانیان و منتعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران و همه کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند، وارث ملکوت خدا نخواهند شد (مفتاح، به نقل از Schaff. P.15).

شلایرماخر از بوجد آورندگان الهیات معاصر و بنیانگذار مکتب نوین بود. او بر اساس بینش زهد باوری ایمان را به معنای پذیرفتن آموزه‌ها نمی‌دانست بلکه در احساس و تجربه و عواطف خلاصه کرد دین از دیدگاه او، دین بر اساس احساسات و معرفت باطنی

یا اشراق و عرفان قرار دارد نه بر اعتقاد نامه‌ها. از نظر او، دین اصولاً اخلاقی است، زیرا انسان هم با هم‌نوع خود ارتباط دارد و هم با سرچشمه وجود خود و این تجربه در تمام ادیان موجود است و گناه وقتی به وجود می‌آید که انسان تنها خودش، جدا از هم‌نوعانش زندگی کند. گناه باعث جدا شدن انسان از خدا و هم‌نوعانش می‌شود. خدا مسیح را به عنوان میانجی فرستاد و او شخصی است که احساس حضور خدا در وی به عالی‌ترین مرحله رسیده است. همه انواری از خدا هستند، ولی عیسی نور کامل است عیسی می‌تواند احساس حضور خدا را به دیگران انتقال دهد. از طریق عیسی می‌توان با خدا رابطه حیاتی و زنده داشت (هوردرن، ص ۴۱-۴۰؛ تونی لین، ص ۳۸۹-۳۸۸).

شلایرماخردین بر اساس تجربه شخصی، دارای قلمرو مخصوص خود شد و برای اثبات حقانیت خود احتیاجی به دلایل دیگر نداشت و خود دارای اعتبار گردید. همچنین مرکز و اساس دین از کتاب مقدس به قلب ایمان‌دار انتقال یافت و حضور ادیان دیگر هم مشکلی نبود، زیرا در آنها هم احساس حضور خدا وجود دارد هر چند اعتقادات ادیان با یکدیگر متفاوت باشد.

بعد از او، ریچلر تعلیم داد که خدا را باید در تمایلات اخلاقی انسان جستجو کرد و عده‌ای دیگر در تجربیات عرفانی یا از طریق عقل تا زمان کارل بارت که او اعلام کرد تمام راه‌های انسان به سوی خدا به بن‌بست خواهد رسید. در کتاب مقدس انسان خدا را جستجو نمی‌کند بلکه خدا به دنبال انسان می‌آید. بارت بین ایمان و دین تفاوت قائل است. دین عبارت است از جستجوی انسان برای رسیدن به خدا و همیشه به یافتن خدایی منتهی می‌شود که مطابق میل انسان است ولی ایمان آن است که خدا همه انسان‌ها را در عیسی مسیح بخشیده شده می‌بیند حتی اگر انسان‌ها خود از پذیرش این امر سرباز زنند. از دید او، نشان دادن گناه اشخاص با موعظه شریعت برای آنان صحیح نیست و آموزه گناه، مستقل از مسیح نمی‌تواند درک شود. همچنین گناه باید به عنوان واکنش ما نسبت به فیض خدا در نظر گرفته شود و نه برعکس. او معتقد بود که در عیسی مسیح انفکاک بین خدا و انسان یا انسان و خدا نیست. پیام فیض خدا متقدم‌تر از شریعت، غضب، اتهام و داوری خداست. بارت کلام خدا را با هیچ شکل و سازمان انسانی یکسان نمی‌دانست حتی کتاب مقدس را با کلام خدا برابر نمی‌دانست. به عقیده او کتاب مقدس و کلام

عیسی در موقعی که در جهان بود، نشانه‌هایی از کلام خداست به این معنا که بر تکلم خدا در گذشته شهادت می‌دهد. بنابراین کتاب مقدس یعنی ثبت مکاشفه گذشته و وعده مکاشفه آینده (تونی لین، ص ۴۳۶-۴۳۱؛ هوردن، ص ۱۱۴-۱۱۰).

بارت معتقد است که انسان جدا از خدا، حتماً در گناه می‌افتد ولی خدا در مسیح این حقیقت را بر ما مکشوف می‌فرماید که مایل نیست انسان در گناه باقی بماند بنابراین ذکر گناه صحیح نیست به جز اینکه بگوییم که در مسیح گناه مغلوب شد و مورد عفو قرار گرفت و شکست خورد. این عظمت لطف الهی در حیات جدید برای انسان است که خدا برگناه پیروز شد و حیات جدید را به ما بخشید (هوردن، ص ۱۱۵).

از طرفی دیگر، ملکوت در *اناجیل* و متفکران مسیحی مرتباً تکرار می‌شود که با هدفمندی حیات بشر ارتباط دارد. در *اناجیل* مرتب مسیح وعده می‌دهد که روزی ملکوت خدا واقع خواهد شد. این ملکوت معانی مختلفی دارد گاه به معنای رضوان الهی است (متی ۵: ۳) و گاه به معنای ارتباط و اتصال با عرش و ملائعالی است (متی ۵: ۱۷-۱۹) و گاهی رجعت ثانوی مسیح است (متی ۱۶: ۲۸) و گاهی به معنای معاد است (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱) و گاه به معنای بهشت است (مرقس ۱۰: ۲۴) و گاه اجتماع مؤمنان به مسیح است هر چند اجتماعی کوچک باشد، اما به سرعت رشد می‌کند و دیگر اجتماعات نیز به این اجتماع روی می‌آورند (لوقا، ۱۳: ۱۸-۲۱؛ متی، ۱۳: ۳۱-۳۲؛ بولتمان، ص ۴۰). پیروان مکتب *انجیل* اجتماعی که از دسته آزاداندیشان مسیحی بودند مقصود از ملکوت خدا را در کلام عیسی نه جهان آینده و نه جامعه در زمان رجعت مسیح می‌دانستند بلکه آن را اجتماعی می‌دانستند که در آن همه در برادری و همکاری و عدالت با یکدیگر زیست می‌کنند. این جامعه ایده آل، جامعه‌ای است که خود انسان می‌تواند با کمک خدا بنا کند. متفکران *انجیل* اجتماعی به مسئله صلح و روابط نژادها علاقه مخصوصی نشان می‌دادند (هوردن، ص ۷۴-۷۳). این اجتماع دینی، حیات و نیروی خویش را بر انجام کارهای خارق العاده از مسیح می‌گیرند، زیرا مسیح حواریون را براخراج ارواح پلید و شفا دادن هر رنج و مرضی قوت بخشید (متی ۱۰: ۲۰) و به پطرس گفت: که کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار او قرار می‌دهد تا هر دری بر روی زمین می‌بندد در آسمان بسته شود و هر دری را بگشاید در آسمان گشوده شود (متی ۱۶: ۱۹) و در جای دیگر این

اختیار شمول بیشتری یافته و این اقتدار به عموم مؤمنان تفویض شده است (متی ۱۸: ۲۰-۱۵).

صعود مسیح به آسمان، ارتباط عمیقی با دومین بازگشت او دارد زیرا او در عالی‌ترین جایگاه افتخار در کنار خدا نشسته است و روح القدس موعود را از پدر دریافت کرده و او را به پیروان خویش عطا می‌فرماید (عبرانیان ۱۰: ۱۲) و پادشاه ملکوت خویش گشته (کولسیان ۱: ۱۳) و در همه جا حاضر است و در نهایت برای نجات جهان خواهد آمد (کولسیان ۳: ۱-۴) و دوباره جهان را از آلودگی گناه پاک خواهد کرد (اعمال رسولان ۳: ۲۱) او از آسمان خواهد آمد بر پوششی از ابرها (رویا ۱: ۷) و دستدارانش نیز در ابرها با او ملاقات خواهند کرد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷) آنان در خلقتی تازه با مسیح همراه خواهند شد.

نتیجه

پس از بررسی سه دیدگاه ادیان الهی، این نتیجه حاصل می‌شود که هدفمندی حیات بشر، از طریق وحی میسر است و آن هم در رسیدن انسان به خدا و غرق شدن در عبودیت و پرستش اوست. در حقیقت، هدفمندی حیات بشر با رحمت الهی و تجلی صفات او در بشر و دخول در حیات طیبه و تبعیت محض پروردگار ارتباط دارد ولی هر کدام از این ادیان، راه و روشی مخصوص برای نجات بشر دارند.

در دیدگاه قرآن، وحی و دین برای نجات بشر آمده تا تکامل روحی و سعادت مادی و معنوی بشر را تضمین کند این نجات توسط ایمان و عمل صالح و پیروی از دستورات خدا و رسول است که موجب دخول در حیات طیبه است حیاتی که اراده و عمل انسان را تابع اراده و خواست خدا می‌کند در نتیجه محل ظهور اسمای الهی گشته و در جوار قرب ربوبی سکنا می‌گزیند.

از دیدگاه قرآن، مؤمنان در دنیا، درصدد یافتن چیزهایی هستند که آنها را به خداوند نزدیک کند؛ یکی از راه‌های بهره‌مندی از حیات طیبه با محوریت الله، ذکر و یاد خداوند است. یکی دیگر از دستاوردهای حیات طیبه، علم و دانایی است. علم و دانش سودمندی است که انسان به واسطه آن به سوی حق هدایت و توسط آن به حق و عمل صالح اعتقاد

می‌یابد و به این واسطه می‌توانند حق را از باطل تشخیص داده و از صمیم قلب از مظاهر فریبنده دنیا دست شسته و با تمام وجود رو به سوی خداوند عزیز کرده و در پرتو عزت او خود را در برابر وسوسه‌های شیطان مصونیت می‌بخشند و با تقرب به ذات اقدس الله، جز از خشم و غضب خدا از چیز دیگری نمی‌هراسند. برخورداری از مغفرت پروردگار و آمرزش گناهان و دخول در رحمت الهی، از دیگر آثار حیات طیبه است.

هدفمندی حیات و مفهوم نجات بخش بودن وحی در عهد قدیم، ابتدا در پیروی از دستورهای شریعت است که موجب داشتن زندگی آباد، امنیت، عمر طولانی و محصولات فراوان است، وحی راه شناخت خدا و راه پرستش او و راه گشای زندگی عملی انسانهاست. شباهت انسان به خدا در عهد قدیم در صفات الهی و تقدس او ریشه دارد. عالی‌ترین وظیفه یهود این است که از رفتار ناپسند دوری نمایند و تقوای اخلاقی که جنبه اثباتی صفات خداست را در پیش گیرد.

قرآن و عهد قدیم مشترکاً حیات معنوی بشر را در گرو ایمان به خدا و انجام دستورات شریعت و اطاعت محض از نبی خدا و تجلی صفات خدا در بشر می‌دانند با این تفاوت که قرآن از حیات اخروی بسیار سخن گفته که انسان نتیجه اعمال خویش را می‌بیند و مؤمنان از سعادت اخروی برخوردار می‌شوند ولی در اسفارخمسه ذکری از قیامت نیست و در دیگر منابع یهودی رویکرد واحدی یافت نمی‌شود.

از دیدگاه عهد جدید، هدفمندی حیات بشر بدنبال انگاره سقوط بشر و مفهوم فدا و رستائیز مسیح است و مفهوم نجات بخشی وحی این است که خداوند از روی محبت و لطف خویش، پسر یگانه خود را به جهان فرستاده تا برای نجات مردم بر صلیب آویخته شود و به جای مردم جان خود را فدا کند و کفاره گناهانشان باشد. او مجازات گناهان بشر را متحمل شده تا عدالت الهی اجرا گردد و انسان‌ها بتوانند آزادی یابند و در نتیجه این عمل مسیح، مؤمنان به او عادل شده‌اند شمرده شوند و همه از حقوق و امتیازات فرزندی برخوردار شده و از هرگونه فساد درونی مبرا می‌گردند و با بهره گرفتن از روح القدس، از شایستگی خدمت مسیح، برخوردار می‌شوند و در نتیجه با این خدمت و شایستگی، به مسیح شباهت دارند و در نهایت در برکات زندگی جاوید شرکت می‌نمایند.

مسیح عامل خلقت و چشمه حیات برای تمام موجودات است و حیات کلمه خدا به مثابه نوری است که در وجود انسان مایه روشنی وجدان و عقل و شراره محبت است و حیات ایمانداران به مسیح به واسطه واقعه رستاخیز اوست.

پولس به جای امید نجات از راه شریعتی بودن، نجات از طریق ایمان به فیض و لطف الهی را معرفی کرد. اندیشه پولس در مفهوم نجات از راه ایمان به جای اعمال شریعت، تفاسیر و دیدگاه های مختلفی در مسیحیت بدنبال داشت. پروتستان به ظاهر سخن پولس اکتفا کرد و فقط به ایمان، نقش محوری داد. عادل شمردگی و مقدس شمرده شدن از عقاید آنان، به نوعی حالت بیرونی است نه ویژگی درونی که به مفهوم اخلاقی عدالت اشاره داشته باشد در حالی که در کلیسای کاتولیک، کتاب مقدس و سنت در کنار یکدیگر معتبرند و عامل اصلی نجات، لطف الهی است و اعمال نیک و آیین های فیض بخش به عنوان ابزارهای مادی آمرزیدگی دارای جایگاهند. شلایرماخر ایمان را حضور خدا و احساس او در قلب معنا کرد. او دین را در تجربه شخصی و معرفت باطنی و عواطف خلاصه کرد. از این رو در فرقه های مسیحیت، حیات معنوی بشر که او را شبیه خدا کند، دارای تفاوت دیدگاهی است.

به هر حال در مسیحیت، عیسی نقش محوری در نجات بشر دارد و این آموزه در کنار اعمال نیک دیدگاه های متفاوت دارد در حالی که در قرآن در کنار ایمان و عمل صالح و انجام دستورات شریعت، ایمان به تمام انبیا و تبعیت محض از پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) و داشتن ولایت او و محبت نسبت به او، راه نجات است، زیرا پیامبر اکرم، انسان کامل و مظهر تجلی صفات الهی و شایسته مقام خلیفه اللهی است و در دیدگاه شیعه این ولایت و محبت، با حب و ولایت امامان شیعه ادامه می یابد.

توضیحات

۱. یهودیت به عنوان یک نظام دینی چندلایه است که مهم ترین لایه این ترکیب، لایه حلول گراست که معتقدان به آن براین باورند که خداوند در جهان (انسان و طبیعت) حلول کرده و در آن نهفته است و خدا، جهان و تمام وجود به یگانی تبدیل می شود که هیچ وجودی در آن مستقل از وجود دیگر نخواهد بود. در این دین حلول

گرایی از طریق مثلث مقدس حلولی پدیدار می‌گردد: ۱. خداوند خدای واحد بلند مرتبه پنهان شده و به جای آن خدای اسرائیل به وحدت می‌رسد؛ ۲. قوم مقدس. قوم یهود به قومی برگزیده و امتی از کاهنان و ماشیح‌های مخلص تبدیل می‌شود که به این قوم شخینا گفته می‌شود بدین ترتیب خدا و قومش از یک گوهر می‌شوند؛ ۳. زمان و مکان مقدس: این سرزمین صهیون نام دارند همان سرزمین موعودی است که وعده الهی به این قوم برگزیده در آن تحقق خواهد یافت آن‌گاه که ماشیح بیاید و قومش را به آن سرزمین رهنمون گردد (مسیری، ص ۲۳، ۶، ۲۰).

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ج ۴، *لسان العرب*، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن میمون، موسی، *دلالة الحائرین*، تحقیق حسین آتای، آنکارا، دانشگاه آنکارا، ۱۹۷۴.
- ابراهام کهن، *گنجینه‌ای از تلمود*، مترجم امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت بررسی تاریخی*، مترجم بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸.
- ابن کمونه، سعدبن منصور، *تنقیح الابحاث للملک الثالث*، دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- آشتیانی، جلال الدین، *تحقیقی در دین یهود*، ج ۲، تهران، نشر دانش، ۱۳۶۸.
- امین، سید نصرت، *مخزن العرفان*، تهران، ج ۳، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- باربور، ایان، *علم و دین*، مترجم بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- بارکلی، ویلیام، *تفسیر رساله به کولسیان*، ترجمه میشل آقامالیان، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- براون، کالین، *فلسفه و ایمان مسیحی*، طاطه و س میکائیلیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- بولتمان، رودلف، *مسیح و اساطیر*، ترجمه مسعودعلیا، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.

ترجمه تفسیری کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، انگلستان، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵.

تیسن، هنری، الهیات مسیحی، مترجم ط. میکائلیان، تهران، حیات ابدی، بی تا.
تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، مترجم روبرت آسریان، چ ۳، تهران، نشر و پژوهش فرزانه، ۱۳۸۶.

رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چ ۲، بیروت، دارالفکر، ۱۳۵۴ق.

صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم، اسفار اربعه، مترجم محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۸۰.

سی تی. مریل، معرفی عهد جدید، مترجم طه میکائیلیان عبی تا، تهران، حیات ابدی، بی تا.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم ناصر مکارم شیرازی، چ ۴، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷.

طیب، عبدالحسین، اطبیب البیان فی تفسیر قرآن، چ ۳، ج ۶، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶.
فرلای، هارولد، خلقت تازه، مترجم مهرداد فاتحی، تهران، آفتاب عدالت، ۱۳۶۱.
کیت وارد، «مسیحیت و اخلاق»، مترجم حسن قنبری، مجله هفت آسمان، ش ۱۶، ۱۳۸۱.

مسیری، عبدالوهاب، دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش های تاریخ خاورمیانه، ج ۵، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۳.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

مفتاح، احمد رضا، «مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان»، مجله هفت آسمان، ش ۳۰، ۱۳۸۵.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

مک گراث، آلیستر، *در سنامه الهیات مسیحی*، مترجم بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۴.

میلر، ویلیام، *تفسیر انجیل یوحنا*، تهران، چاپخانه بروخیم، ۱۳۱۹.

_____، *تفسیر رساله اول قرنتیان*، مترجم ایرج امینی، بی جا، بی نا، ۱۹۵۳.

والوورد، جان، *خداوند ما عیسی مسیح*، مترجم مهرداد فاتحی، تهران، آموزشگاه کتاب مقدس، بی تا.

هوردرن، ویلیام، *راهنمای الهیات پروتستان*، مترجم طاطه وس میکائیلان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

Eliada, Mircea, *The Encyclopedia of Religion*, vol.12 New York, 1981